

نقش زنان در جنبش‌های تغییر یافته جامعه و پیامدهای اثر بخش آن

سیده فاطمه موسوی

کارشناس ارشد، گروه جامعه‌شناسی، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران.

چکیده

نقش زنان در جنبش‌های تغییر یافته جامعه، تأثیر شایگان و انبوهی دارد. زنان نه تنها به لحاظ روانی و اجتماعی حافظ امنیت فرد و خانواده می‌باشند، بلکه با اندیشه پویا می‌توانند آگاهی را برای نسل بعد به ارمغان بیاورند. زنان جهان در جنبش‌ها می‌خواهند در مقابل هر نوع قانون نابرابر بجنگند و جایگاه واقعی خود را در جامعه پیدا کنند، همین‌طور نگاه ابزاری را از خود دور نگه دارند تا بازدهی سودمند داشته باشند و برای حق خواهی خود ایستادگی میکنند. یک زن می‌تواند در نوع تحصیل، شغل یا پوشش خود آزاد باشد، در عین حال عزت خود را هم حفظ نماید و به کمال رسیده باشد. در این راستا مردان نیز پا به پای زنان می‌کوشند تا آنان را برای عبور از تنگناهای اجتماعی یاری بخشند. از این حیث جنبش‌های امروز جایگزین جنبش‌های دیروز می‌شوند. تعامل زنان جهان با هم، پوششی است که امروز در عالم شکل گرفته، پوششی که مرز نمی‌شناسد و به دنبال آرامش و یک صلح برابر است. به عنوان مثال اگر کشوری مانع تحصیل زنان شود و ما برای دانش آموختن آنان تقلا کنیم، تا آنها دیگر در بند نباشند. به طور حتم فردای دهر، رنگ بهتری خواهد داشت. بازستانی حق و حقوق مشروع آنها، ابداً در آن اجتماع دو قطبی ایجاد نمی‌کند، ولو باعث می‌شود نزاع در آن جامعه تاریک شود. نقش زنان در بسط یافتن جامعه و تکامل آن عمیقاً موثر است.

واژه‌های کلیدی: آسیب‌شناسی، خانواده، تعارض نقش‌ها، زنان، نقش زنان، جنبش‌های اجتماعی.

مقدمه

امروزه بسیاری از کشورهای جهان خواستار دستیابی به توسعه هستند. طرح های توسعه ای که در توجه به مشارکت اجتماعی زنان مقوله های محوری می باشند. مطالعات اخیر صاحب نظران اجتماعی نشان داده است که دستیابی به توسعه، بدون مشارکت فعال زنان در تمامی عرصه ها اعم از خانوادگی، اقتصادی و اجتماعی امکان پذیر نیست. همچنین از بررسی های انجام شده که در زمینه مشارکت فعال زنان در امور جامعه انجام گرفته، نشان می دهد که عوامل اجتماعی و فرهنگی و انتظارات متفاوت جامعه از زن و مرد موانع و آسیب های فردی، اجتماعی و فرهنگی زیادی بر سر راه مشارکت زنان بوجود آورده است. از این رو در دهه ۱۹۸۰ به جای اصطلاح زن در توسعه، اصطلاح جنسیت و توسعه به کار گرفته شد و به دنبال آن در بسیاری از کشورهای جهان سوم، راهبردهایی برای مشارکت عملی زنان در توسعه و برطرف شدن موانع اتخاذ شد. یکی از مهمترین راهبردها، بحث توانمندسازی زنان با تاکید بر این نکته که مشارکت زنان به منظور مشارکت فعال آنان در اجرای برنامه ها و طرح های توسعه ای است و این که به زنان اختیار داده شود تا بتوانند در جامعه حضور داشته باشند، توانایی های خود را گسترش دهند و بر سرنوشت خود تسلط پیدا کنند (کتابی، یزد خواستی و فرخی راستایی، ۱۳۸۲: ۶).

گسترش جهانی شدن و ورود وسایل ارتباطی جهانی مانند ماهواره و اینترنت و همچنین فرایند حرکت از سنت به تجدد، کشورهای در حال توسعه را به جوامع در حال گذار تبدیل کرده است و این جوامع را با موج گسترده ای از تغییرات ارزشی و هنجاری مواجه کرده است. با توجه به فرایند جهانی شدن، سبک های زندگی جدیدی از جوامع و فرهنگ های متعدد وارد زندگی افراد می شود و به طور غیر مستقیم نفوذ این ارزش های مدرن با گسترش وسایل ارتباطی و فرایند مدرنیزاسیون تسریع می یابد (آزاد ارامکی؛ ساعی؛ ایثاری و طالبی، ۱۳۹۱: ۶۷).

بنابراین، با تحولات ساختار اجتماعی جوامع جدید به تبع آن جامعه های در حال گذر، نظام توزیع و تخصیص نقش های اجتماعی در سطح روابط و نهادهای اجتماعی دچار دگرگونی شده و در نتیجه سبب افزایش مشارکت زنان و نیروی کار اقتصادی و ازدیاد تعداد زنان شاغل در خارج از حوزه های سنتی و حضور آنان در نقش ها و فعالیت های دیگر خارج از خانه و گسترش خانواده های دو شغله شده است. همچنین با تغییرات فرهنگی، ساختار سنتی خانواده (پدر سالاری) که عمدتاً مبتنی بر تفاوت های جنسیتی و وجه مشخصه آن اقتدار مردان در خانه بود، در دهه اخیر در اثر اشتغال، آموزش و آگاهی و حضور زنان در جامعه کمرنگ تر شده است. با این حال کار و خانواده دو نهاد اجتماعی ضروری برای زندگی فردی و زندگی اجتماعی محسوب می شود و نقش مهمی در جامعه بشری دارد. در آغاز زندگی بشر، پدیده اشتغال مورد توجه بوده است و زنان از دیرباز هم پای مردان، بار مسئولیت های زندگی را به دوش کشیده و مشغول کار بوده اند (آیکان و اسکین، ۲۰۰۵). با رشد فن آوری و صنعتی شدن جوامع، زن نیز مانند مرد در بیرون از خانه مشغول به کار است (وای دانوف؛ دانلی، ۱۹۹۹). با این وجود، تغییرات و تحولاتی در ساختار خانواده و نقش زنان بوجود می آید که زمینه دگرگونی شخصیت و هویت اجتماعی زنان شده است. البته این وضعیت حاصل دگرگونی در نظام ارزش ها، رشد اندیشه مردم سالاری، گسترش آگاهی های عمومی، رشد مطالبات مدنی، ارتقای تحصیلات تخصصی زنان، تغییر ساختارهای اقتصادی و اجتماعی، وجود وسایل ارتباطی نوین و بدنبال آن پدیده جهانی شدن و مدرنیته است. این موجب شده تا مسئولیت ها و وظایف شغلی، خانوادگی و نگهداری کودکان تنها به نقش های جنسیتی که به صورت سنتی تعریف شده اند وابسته نباشند و زنان که همیشه نقش های اجرایی در خانواده را به عنوان مادر و همسر ایفا می کردند و وظیفه تربیت فرزندان را در خانه مدیریت می کردند دیگر فعالیت شان محدود به خانه نباشد و امروزه زنان، مشارکت بیشتری در نیروی کار جهانی پیدا کرده اند (بیلدریم و آیکان، ۲۰۰۸) و بیشتر

به صورت فعال به نقش های مختلف و حضور بیشتر در جامعه روی آورده اند و مردان هم بیشتر از قبل به نقش های خانوادگی می پردازند. البته این تداخل نقش شغلی و خانوادگی، تقاضای نقش مضاعفی را به دنبال خواهد داشت. از آنجایی که خانه داری، شغل خاص زنان تلقی می شود، مسئولیت های خانوادگی و به ویژه وجود فرزندان خردسال، کار آنها در خارج از خانه را تحت تاثیر قرار می دهد و آن ها را وادار می کند که برای تثبیت هویت شغلی خود به فشارهای ناشی از اضافه بار نقش و تداخل نقش ها تن دهند و همیشه بکوشند تا بتوانند تعادل بین تعهدات شان در برابر خانواده و کار را حفظ کنند. ایران از جمله کشورهایی است که در دهه های اخیر تغییرات فرهنگی و اجتماعی زیادی را به خصوص در حوزه خانواده تجربه کرده، با تغییر ساختار خانواده، از گسترده به هسته ای، نقش زنان در خانواده نیز دگرگون شده است، این دگرگونی ها به تحول نقش و جایگاه اجتماعی زنان به ویژه در جوامع شهری منجر شده است (کرد، عطاران و منصوریان، ۱۳۹۱: ۱۲۸).

بیان مسئله

در یکی دو دهه گذشته که دگرگونی های چشمگیری در کشور به وجود آمد تغییرات نیز ژرف تری در ساختارهای جامعه و بالاخص در نهاد خانواده و در نگرش و رفتارها و هنجارهای به وجود آمد. بنابراین پیشرفت های زیاد جامعه و بالا رفتن سطح آگاهی ها، حضور و فعالیت زنان در جامعه موجب آزادی و پیشرفت بیشتر در افراد جامعه می شود. اما با این وجود در برخی جوامع، ارزش ها و باورهای سنتی وجود دارد که در آن تقسیم کار جنسیتی وجود دارد و کار اصلی زن را رسیدگی به امور خانه داری می دانند. امروزه در ایران انواع آسیب های اجتماعی پدید آمده و دستاورد دوران گذار و حاصل تاخیر فرهنگی است که بر مردم تحمیل می شود. مساله ای که در رابطه با تغییر نقش زنان و حضور آنان در جامعه وجود دارد، از جمله این آسیب ها یکی ناسازگاری بین نقش های خانوادگی و نقش های اجتماعی زنان است که موجب تعارض و ایجاد دوگانگی در انجام وظایف می شود. همچنین فعالیت زن در محیط بیرون از خانه در جوامع سنتی، حرف و حدیث ها و تهمت هایی را به همراه دارد و گاه برچسب هایی را به این زنان می زنند. از جمله موارد دیگری که در مورد حضور زنان در جوامع می توان نام برد احساس ناامنی و مزاحمت هایی است که این زنان را تهدید می کند و در نتیجه بروز فشارهای روحی و روانی در این زنان را می توان نام برد که تمام اینها بر روی روابط خانوادگی تاثیر می گذارد. البته باید در نظر داشت که یکی از موثرترین عوامل در مورد حضور زنان در جامعه در موقعیت های مختلف اقتصادی و اجتماعی، نگرش و پذیرش مردان نسبت به ایفای نقش زنان در جامعه است و این نگرش به پایگاه اقتصادی و اجتماعی و نحوه جامعه پذیری مردان بوجه وجود می آید. در مورد حضور زنان در جامعه رویکردها و نظرات متفاوتی وجود دارد؛ یکی دیدگاه سنتی است که این دیدگاه با تاکید بر تفاوت بیولوژیک، زنان را موجوداتی ضعیف می داند و آنان را از هر نوع فعالیت عمومی منع می کند. رویکرد دیگر، رویکرد زنان و روشنفکران رادیکال است که خواهان حضور بی قید و شرط زنان در تمام سطوح اجتماعی، سیاسی و حکومتی بوده و مرد را عامل بدبختی و زن را جنس برتر می دانند. رویکرد سوم، که رویکرد میانه است، بر مشارکت زنان در زمینه های مختلف اجتماعی - سیاسی، البته با اعمال برخی محدودیت ها مثل قضاوت تاکید می کند (خیری، ۱۳۸۵: ۱۶۳).

اهمیت و ضرورت تحقیق

از ویژگی های دوران نوین، افزایش تلاش به منظور دستیابی زنان به فرصت های اجتماعی برابر با مردان است. همچنین امکان دستیابی زنان به حوزه های اقتصادی است، که موضوع تحولات دوران پس از انقلاب صنعتی و شهری شده است. موضوع زنان

در دوران اخیر مانند دیگر موضوعات اجتماعی و انسانی، مورد بازنگری مجدد و به عنوان مسئله‌ای چشمگیر قرار گرفت و ابعاد مختلف زندگی آنها مورد توجه قرار گرفته است. این جهش نه تنها در قلمرو مسائل فرهنگی و اجتماعی آنها، بلکه در روند تولید، افزایش تولید، ورود به بازار کار، تقسیم کار اقتصادی و ... به اثبات رسیده است (فرهادی، ۱۳۸۹).

وضعیت زنان که حدوداً نیمی از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند در سراسر دنیا تحت تأثیر تحولات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و فرهنگی (اشتغال، بهداشت، ازدواج، باروری، آموزش و پرورش) قرار داشته‌است. با این حال زنان در کشورهای صنعتی و در حال توسعه و بالاخص جهان سوم سخت‌تر از مردان کار می‌کنند این در حالی است که در مقابل کار سخت بهایی ناچیز به آنها داده می‌شود، همچنین با توجه به همه جانبه بودن مفهوم توسعه، هنگامی روند آن سیر مطلوب را در جهان طی می‌کند که امکانات و تمهیدات فراهم آمده برای نیمی از جمعیت یعنی زنان، به گونه‌ای باشد تا ضمن حفظ و تقویت شئون انسانی و تحکیم جایگاه وی در خانواده، زمینه شکوفایی ابتکار و خلاقیت را برای آنان ایجاد و امکان ارتقاء فرهنگی و مشارکت سازنده و گسترده شان را در جامعه فراهم آورد (ساروخانی، ۱۳۸۸: ۲).

گسترش اشتغال زنان و مشارکت بیشتر آنان در امور اجتماعی از جمله نمودهای کنونی نهاد خانواده در ایران است که شناخت هرچه بیشتر تأثیرات آن بر روابط خانوادگی، مسایل اقتصادی، کیفیت روابط عاطفی و ... چشم انداز روشن‌تری نسبت به آینده‌ی خانواده، در اختیار ما قرار می‌دهد. همچنین با تحولات اخیر و گذار کشورمان از جامعه‌ی سنتی به جدید و علاوه بر این، زنان به عنوان یکی از اقشار در معرض آسیب جوامع، بیش از سایرین در معرض تبعیض‌های اجتماعی و فشارهای روانی قرار می‌گیرند (امینی یخدانی، ۱۳۸۸: ۱۷). با نظر به این تحولات ضرورت و اهمیت انجام اینگونه پژوهش‌ها بیشتر احساس می‌شود.

این پژوهش می‌تواند برنامه‌ای تأثیر گذار در جهت فهم بهتر نسبت به جایگاه زنان و رفتارهای نسبت به آنان داشته باشد همچنین منجر به شناخت و بررسی مشکلاتی که زنان در جامعه با آن مواجه هستند، با این حال می‌تواند به مردان یاری رساند که برخوردهای صحیح‌تری را در ارتباط با آنان در پیش بگیرند همچنین این تحقیق می‌تواند به نوعی تجربیات و گفتمان‌های مشترک زنان را با دیگران در میان گذارد تا همه به خصوص زنان از تمامی این مسائل آگاهی یابند. این پژوهش می‌تواند جزئی از پژوهش‌هایی باشد که به منزله چارچوب‌بندی برنامه‌هایی برای زنان به شمار آید و در ادامه می‌تواند راهگشا و کمکی باشد تا توجه دولت و در نظر گرفتن بودجه‌ای برای توسعه و پیشرفت زنان در آینده باشد. مطالعه در مورد زنان و مسایل مربوط به آنان، سابقه‌ای طولانی در ایران ندارد بدین جهت در پاره‌ای موارد، برنامه‌ریزی بدون شناخت همه جانبه وضعیت زنان و موقعیت آنان در جامعه صورت می‌گیرد. با این حال برنامه‌ریزی بدون توجه به این قشر از جامعه، دستیابی به نتیجه مطلوب را دچار اشکال می‌سازد. همچنین می‌تواند به شناخت بیشتر وضعیت زنان کمک نماید. نتایج این بررسی زمینه را برای رسیدگی بیشتر به زنان به ویژه موانع و مشکلات آنان را در رسیدن به موقعیت بهتر مشخص خواهد کرد.

پیشینه تاریخی نقش زنان

بیعت زنان با پیامبر (ص) (حضور سیاسی)

ای پیامبر! هنگامی که زنان مؤمن نزد تو آیند در حالی که با تو بیعت کنند که هیچ چیز را شریک خدا قرار ندهند و دزدی نکنند و زنا نکنند و فرزندان‌شان را نکشند و هیچ تهمتی را نیاورند که آن را بین دست هایشان و پاهایشان برافته اند و در هیچ

دستور پسندیده ای نافرمانی تو را نکنند، پس با آنان بیعت کن و برای آنان از خدا طلب آموزش کن که خدا بسیار آمرزنده و مهربور است «سوره ممتحنه آیه ۱۲».

آیه بالا به مسئله بیعت با حکومت، این بارزترین مظهر عمل سیاسی، اشاره و ضمن بیان حکم بیعت زنان مؤمن با رسول خدا، شروطی را برای آنان تعیین می کند که بعضی میان زنان و مردان مشترک است، مانند شرک نوزیدن و نافرمانی نکردن از رسول خدا در کارهای نیک و بعضی بیش تر به زنان ارتباط می یابد، مانند دوری جستن از سرقت، زنا، کشتن اولاد و فرزندان دیگران را به شوهر نسبت دادن (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۹).

بیعت پیامبر با زنان نشان می دهد که برخلاف ادعای مخالفان اسلام که می گویند: اسلام برای زنان ارزشی قائل نشده، دقیقاً آن ها را در مهمترین مسایل از جمله مسئله بیعت به حساب آورده است، آنان نیز در این امر مهم شرکت نمودند و شرایط مربوط به آنرا پذیرفته اند.

مهاجرت زنان

یکی دیگر از مسایلی که حضور زنان را در اجتماع در صدر اسلام نمایان می کند، شرکت زنان در نهضت بزرگ اجتماعی - سیاسی هجرت می باشد.

مهاجرت در صدر اسلام برای گسترش پایگاه های اسلام و حفظ دین بسیار حائز اهمیت بوده است و در این امر بین زن و مرد هیچ تفاوتی نبوده است و پیامبر، هم از زنان و هم از مردان می خواستند که هجرت کنند. در آیات ۹۸ و ۹۷ سوره نسا، به موضوع هجرت می پردازد که از حرکت های اجتماعی و سیاسی می باشد. در هجرت مسلمانان به حبشه و مدینه، زنان نیز هم پای مردان حضور داشتند (مهریزی، ۱۳۷۷: ۱۰۳).

کسب و تلاش اقتصادی (استقلال اقتصادی زنان)

اسلام به زن، استقلال اقتصادی بخشیده است تا وی، مانند مردان از حق مالکیت و تصرف در اموال خویشتن، بدون نظارت و قیمومیت کسی، بهره ببرد و با اختیار خویش ثروتش را در راهی که نیاز می داند، صرف کند.

قرآن کریم در این زمینه در آیه ۳۲ سوره نسا می فرماید:

"برای مردان از آنچه کسب کرده اند، بهره ای است و برای زنان نیز از آنچه کسب کرده اند، بهره ای است."

این آیه کسب و تلاش اقتصادی و مالکیت مردان و زنان را که از مصادیق مشارکت اجتماعی است تأیید می کند و این تصور غلط را که مالکیت و کسب و تلاش اقتصادی منحصر به مردان است، از بین می برد.

سیر تحول نقش زنان در ایران

مهم ترین ویژگی زنان در یک قرن اخیر ایران این است که زنان در بسیاری از جنبش های سیاسی و اجتماعی شرکت داشته اند. این ویژگی، موقعیت آنان را با سده های پیش از آن متمایز می کند. از طرف دیگر چون ایران در میان کشورهای خاورمیانه پیشتاز تحول بوده، حتی بعضی از مورخان، انقلاب هندوستان و یا انقلاب اکتبر روسیه را هم متأثر از تحولات ایران و انقلاب مشروطه می دانند.

به همین دلیل می‌توان گفت همان‌گونه که ایران در خاورمیانه پیشگام مدرنیزاسیون و تحول‌خواهی بوده، زنان ایرانی نیز نسبت به زنان خاورمیانه در جنبش‌های اجتماعی پیشتاز بوده‌اند. برای بررسی نمونه‌های عینی مشارکت زنان در جنبش‌های اجتماعی به دوره قاجاریه نگاهی می‌اندازیم: ساختار جامعه ایران تا دوره قاجاریه، ساختاری سنتی - مذهبی بود و این دنباله ساختی بود که در دوره صفویه به وجود آمده بود. در این دوره، اقتصاد جامعه، مبتنی بر کشاورزی بود. اگرچه موقعیت اقتصادی-اجتماعی زنان ایرانی برحسب وضع محل و عرف و سنن محلی متفاوت بود ولی به طور کلی می‌توان گفت که زنان از موقعیت و منزلت پائینی برخوردار بودند و فعالیت آنان به فرزند آوردن و انجام کارهای خانگی و گاهی کشاورزی محدود می‌شد و زنان در خارج از خانه مسئولیتی نداشتند (بهنام، ۱۳۵۶: ۱۳). در دوره قاجاریه، گسترش ارتباط ایران با تمدن صنعتی غرب باعث تغییر در ساختار اجتماعی-اقتصادی جامعه و در نتیجه دگرگونی در زندگی و موقعیت اجتماعی زنان پایتخت و شهرهای بزرگ گردید ولی موقعیت اجتماعی زنان روستایی به دلیل دور ماندن آن‌ها از ارزش‌های غربی تغییرات عمده‌ای نکرد (تکمیل همایون، ۱۳۵۴: ۲۹).

به تدریج اقتصاد روستایی حاکم بر شهرها جای خود را به مشاغل جدید داد و واحدهای اقتصادی جایگزین، موجب رفتارهای تازه‌ای در روابط اقتصادی گردید و سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی توسعه یافت. پیدایش تقاضاهای فراوان برای تولیدات کشاورزی و صنایع دستی توسط زنان، روش زندگی آن‌ها را تا حدودی تحت تأثیر قرار داد. اگرچه اضافه شدن نقش آن‌ها در تولید بر نقش‌های سنتی مادری و همسری مسئولیت زنان را سنگین‌تر کرد ولی مشارکت در تولید، قدرت آن‌ها را در خانواده بیش‌تر کرد و میزان جدایی دنیای زنان را از مردان کاهش داد. البته اشتغال زنان به مفهوم برابری حقوق اجتماعی آنان با مردان در این دوره نبوده است، بلکه درمقایسه با گذشته فقط آنان توانستند به طور محدودی عهده‌دار مشاغل خارج از خانه گردند.

یکی از بزرگ‌ترین وقایع ایران در قرن اخیر، انقلاب مشروطیت بود که قانون اساسی آن در سال ۱۲۸۵ هجری شمسی به امضای مظفرالدین شاه رسید. این انقلاب تحول عظیمی در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران به ویژه در وضع زنان بوجود آورد. براساس اصل هشتم قانون اساسی، تمامی ملت ایران دارای حقوق مساوی بودند (جاراللهی، ۱۳۷۲: ۲۶۳). در این دوران تأسیس چند مدرسه دخترانه و انتشار روزنامه و مجله و نشریه توسط زنان آزادی‌خواه در روشنگری زنان تأثیرگذار بود. به این ترتیب علاوه بر مشاغل که زنان در قرن ۱۹ عهده‌دار آن بودند، تأسیس احزاب و انجمن‌ها و انتشار روزنامه‌ها و نشریه‌ها و تأسیس مدارس از جمله فعالیت‌های جدیدی بودند که زنان در اوایل قرن بیستم به آن اشتغال ورزیدند. این فعالیت‌ها در جامعه از رویارویی زنان با تمدن اروپایی ایجاد شده بود. گسترش تحصیلات عمومی برای دختران از سال ۱۳۰۴ با دایر شدن دبیرستان موجب شد تا زنان در دستگاه‌های دولتی برخی از مشاغل را عهده‌دار شوند. توسعه اقتصادی و به دنبال آن ملی شدن صنعت نفت موجب تغییرات اساسی در اقتصاد ایران و بالتبع در موقعیت زنان گردید. این تغییرات موجب پیدایش فرصت‌های استخدامی برای زنان را در کارخانه‌ها و سطوح بالاتر شغلی فراهم کرد (جاراللهی، ۱۳۷۲: ۲۶۴).

ایجاد فرصت‌های روزافزون برای اشتغال زنان منجر به عدم مخالفت خانواده‌ها با تحصیل علم و اشتغال آنان گردید. به این ترتیب طی دو دهه قبل از وقوع انقلاب اسلامی، نگرش جامعه ایران نسبت به زنان دربرگیرنده تغییرات اساسی ولی کند بود. اما مهم‌ترین تحولات در زمان پیروزی انقلاب اسلامی روی داد. شرکت زنان در تظاهرات گسترده و عظیم بر ضد رژیم گذشته حاکی از آن بود که زنان نقش خود را تنها محدود به فعالیت‌های درون خانه ندانسته، بلکه مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی را نیز از حقوق خود تلقی می‌کنند. به این ترتیب، واقعه مهمی که در قرن اخیر در موقعیت اجتماعی زنان جامعه تحولی اساسی

ایجاد کرد، وقوع انقلاب اسلامی در بهمن سال ۱۳۵۷ بود. موقعیت زنان در جامعه در چند دهه اخیر تغییرات و تحولات زیادی پیدا کرده است. جامعه ایرانی طی این سال‌ها شاهد حضور فراگیر زنان در موقعیت‌های فراوان اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بوده است.

حضور روزافزون زنان در دستگاه‌های اجرایی و حتی حضور چشمگیر آنان در آزمون دانشگاه‌ها و پذیرفته شدن آن‌ها در رشته‌های مختلف دانشگاهی، تصویری متفاوت از جامعه ایرانی به دست می‌دهند و به نظر می‌رسد روند تحولات اجتماعی هم‌چنان به سمت گسترش حضور و اهمیت نقش زنان پیش می‌رود. با ورود زنان جامعه ما به عرصه‌های مختلف علمی، اداری، آموزشی، صنعتی و حتی نظامی و انتظامی می‌توان انتظار داشت که شرایط و موقعیت‌های جدیدی برای زنان پا به عرصه وجود گذارند و هریک از این موقعیت‌ها، سایر موقعیت‌ها یا نقش‌های مختلف زنان در خانواده و اجتماع را تحت‌الشعاع خود قرار دهند. این شرایط، زنان را علاوه بر نقش‌های همسری و مادری به ایفای نقش‌های جدید اجتماعی وا داشته و پذیرش مسئولیت‌های اجتماعی را در کنار مسئولیت همسراری و خانه‌داری قرار داده است. بررسی روابط و مناسبات درون خانواده نشان می‌دهد که با زیر سؤال رفتن پاره‌ای از ارزش‌ها و هنجارهای سنتی، نقش زن با تغییراتی روبرو شده است و حاصل این تغییرات بسط و توسعه زمینه فعالیت‌های اجتماعی اوست (زمانی، ۱۳۸۸: ۲۳۵-۲۳۶).

سیر تحول جایگاه زنان در امر اشتغال

اشتغال زنان در خارج از خانه همانند سایر پدیده‌های اجتماعی طی دوره‌های مختلف حیات بشری متحول گردیده است. زن از دوران گذشته تا به امروز غیر از به عهده گرفتن وظایف خانه‌داری، در امور مختلف کشاورزی، دامپروری، صنایع دستی و حتی امور نظامی همراه مردان به فعالیت اشتغال داشته است. ولی در دوره‌هایی که خانواده یک واحد اقتصادی نیز محسوب می‌شده، فعالیت‌های تولیدی زن که در خانه و یا نزدیک آن انجام می‌شده، جزء امور خانگی به حساب آمده و در ازای انجام آن مزدی دریافت نمی‌کرده است. با وقوع انقلاب صنعتی در اروپای غربی و تبدیل کارگاه‌های خانگی به کارخانه و گسترش نیروی ماشینی، تحولات اساسی در شکل و مفهوم کار به وجود آمد و فعالیت اقتصادی زن از خانه به کارخانه کشیده شد (جاراللهی، ۱۳۷۲: ۲۴۹). در اوایل قرن بیستم با وقوع جنگ جهانی اول تعداد زیادی از زنان در کارخانه‌های اسلحه‌سازی فرانسوی و انگلیسی به کار گمارده شدند تا جانشین مردانی شوند که به جبهه‌های جنگ اعزام شده بودند. در این زمان دیگر تمایز نقش‌های مردانه و زنانه فراموش شده بود. در دوران جنگ جهانی دوم نیز در انگلستان و ایالات متحده، به علت فعالیت زنان در کارخانه‌های نظامی بود که مردان توانستند در جبهه‌های جنگ به نبرد بپردازند.

با گذشت دو دهه پس از جنگ جهانی دوم، زنان هم‌چنان در خدمت رفع نیازهای تولیدی جامعه و کارهای خانگی بودند. کشورهایی که در زمان جنگ از خدمات زنان در تولید و در ارتش استفاده می‌کردند، پس از جنگ به فکر رشد استعدادهای بالقوه زنان نبوده و زمانی که دیگر به آن‌ها احتیاج نبود آن‌ها را روانه خانه ساختند (میشل، ۱۳۷۲: ۱۱۷ - ۱۱۲). توجه بین المللی نسبت به حمایت از زنان از سال ۱۹۱۹ میلادی یعنی تاریخ انتشار اولین دیباچه اساسنامه سازمان بین المللی کار آغاز شده است و مفاد این دیباچه بعدها پایه و اساس تنظیم مقاوله نامه‌های متعدد بین المللی قرار گرفته است (کار، ۱۳۸۴: ۱۹۵). اصل عدم تبعیض در بند ۲ اعلامیه فیلادلفیا سال ۱۹۴۴ (که ضمیمه اساسنامه بین المللی کار می‌باشد) بدین ترتیب است: "کلیه افراد بشر صرف نظر از نژاد و عقیده و جنسیت حق دارند که ترقیات و پیشرفت‌های مادی و معنوی خود را در عین آزادی و احترام با برخورداری از امنیت اقتصادی و تساوی احتمال موفقیت ارائه دهند".

در سال ۱۹۴۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر با اشاره به تساوی حقوق زن و مرد در موارد مختلف بر تساوی مزد در برابر کار مساوی و حمایت از مادران تأکید کرده است. این اعلامیه در ماده ۲ خود اعلام می‌دارد: "هر کس می‌تواند بدون هیچ گونه تمایز مخصوصاً از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی و یا هر عقیده دیگر و هم‌چنین ملیت، وضع اجتماعی، ثروت، ولادت یا هر موقعیت دیگر از تمام حقوق و کلیه آزادی‌هایی که در اعلامیه حاضر ذکر شده بهره مند گردد." در همین ارتباط، به موجب ماده ۲۳، همه حق دارند که بدون هیچ تبعیضی در مقابل کار مساوی اجرت مساوی دریافت دارند (کار، ۱۳۸۴: ۱۹۷). مجمع عمومی ملل متحد در سال ۱۹۶۷ در اعلامیه‌ای تحت عنوان اعلامیه رفع تبعیض از زنان، تساوی حقوق زنان را در حیات اقتصادی و اجتماعی و به ویژه عرصه بازار کار مورد تأکید قرار داد. در سال ۱۹۷۹ بر مبنای اعلامیه مزبور، کنوانسیون تحت عنوان «مقاله نامه رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان» به تصویب رسید که براساس آن هر نوع تفاوت، محرومیت و محدودیت مبتنی بر جنسیت که نتیجه آن به خطر افتادن حقوق انسانی در مورد زنان بود، تبعیض محسوب می‌شد (عراقی، ۱۳۶۷: ۴۲۹-۴۲۸).

از طرف دیگر، سازمان ملل متحد چندین کنفرانس جهانی را برای ترویج و تقویت حقوق زنان اختصاص داد. هدف تمامی این کنفرانس‌ها، ارائه راهبردهایی جهت ایجاد برابری حقیقی میان زنان و مردان در تمامی عرصه‌ها و رفع کلیه جلوه‌های تبعیض-آمیز در مورد آنان بود. برخی دیگر از معیارهای بین‌المللی مجموعاً حاوی مقررات حمایتی دیگری است که به موجب آن زنان در عین قبول مسئولیت‌های خانوادگی در امور اجتماعی و شغل خویش همانند مردان از حمایت‌هایی برخوردارند. از جمله در چهارمین کنفرانس جهانی زنان در پکن در سال ۱۹۹۵ بر اهمیت اقدامات ضروری برای تأمین پیشرفت زنان تأکید شد و مشارکت همه جانبه آنان در فرآیند توسعه، بهبود وضعیت آن‌ها در جامعه و فراهم کردن امکانات فزاینده آموزشی برای آنان مورد تأکید مجدد قرار گرفت (لوین، ۱۳۷۷: ۶۳-۶۲). امروزه این اصل که زنان و مردان در تمامی جهات اعم از سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مساوی هستند در قوانین اساسی بسیاری از کشورها ذکر گردیده است. اصل تساوی حقوق زن و مرد در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز، مشروط به رعایت موازین اسلامی ذکر گردیده و مورد تأکید واقع شده است. برخی اندیشمندان و صاحب نظران اجتماعی و دینی، نقش زن، را محدود به نقش مادری و همسری می‌دانند و معتقدند که زنان حق حضور در اجتماع و انجام مسئولیت‌های دیگر را ندارند. در مقابل عده ای دیگر از صاحب نظران معتقدند که زنان علاوه بر نقش مادری و همسری، توانایی و صلاحیت انجام سایر نقش‌های اجتماعی را نیز دارند (ربیع نتاج؛ روح الله زاده اندواری، ۱۳۸۹: ۱۴۵). از نظر پارسونز، زنان برای مراقبت کردن از دیگران، مادری کردن و ایفای نقش عاطفی قابلیت بیشتری دارند و معتقد است که زنان کاملاً عملگرا و فاقد توان جسمانی برای انجام بسیاری از کارها هستند. او تقسیم جنسی کار در خانواده؛ رضایت اعضا، کارآمدی و ثبات نهاد خانواده را تأمین می‌کند (گارت، ۱۳۸۰: ۴۶). پارسونز معتقد است که نقش‌های سنتی در جوامع صنعتی نیز دارای کارکرد است و نقش زن و مرد تفکیک شده است و نقش کلیدی برعهده مرد است و به روابط خانواده با دنیای خارج معطوف است و نقش نمایشی بر عهده زن می‌باشد و به روابط درونی خانواده مربوط است (پارسونز، ۱۹۹۵: ۴۵) و به بیان دیگر مرد کارکرد ابزاری و زن کارکرد عاطفی و احساسی را ایفا می‌کند (کینگ، ۱۹۶۹: ۵۱) و او معتقد است برای آنکه خانواده بتواند کارکرد موثری داشته باشد باید نوعی تقسیم کار جنسی در آن برقرار باشد و این تقسیم نقش باعث حفظ و وحدت خانوادگی می‌شود. و در نتیجه اگر کارکردهای زن و مرد در خانواده شبیه هم شود، رقابت میان آنان زندگی خانوادگی را مختل خواهد کرد و نقش خانواده از نظر استواری اجتماعی تضعیف می‌شود (ریترز، ۱۳۷۴: ۴۶۷).

اینگلهارت، به دنبال فهم چگونگی و چرایی تغییر و تحولات فرهنگی و ارزش ها و نگرش های جوامع بیان می کند تغییرات تکنولوژیک و اقتصادی و میراث فرهنگی، ارزشی و اجتماعی جوامع بر تغییرات ارزشی و نگرشی تاثیر دارد و ادعا می کند که تغییرات محیطی و کلان در سطح جامعه به دگرگونی ها در سطح فردی می انجامد او به مسئله دینداری بر امنیت انسانی و همچنین به رابطه بین توسعه یافتگی و دینداری می پردازد. او به مسئله نوسازی توجه می کند و معتقد است که شرایط زندگی مردم را عوض می کند و از آسیب پذیری شان می کاهد و منظور از مدرنیزاسیون این است که صنعتی شدن، نتایج اجتماعی- فرهنگی را به همراه دارد که موجب تغییرات زیادی در میزان تحصیلات و تغییر نقش های جنسیتی و در نتیجه تحولات خانوادگی می گردد.

امروزه کسی نمی تواند نقش و حضور زنان را در جامعه انکار کند؛ چرا که زنان نیمی از پیکره اجتماع را تشکیل داده و نقش او را در رشد و تعالی انسان و جامعه انسانی را نمی توان نادیده گرفت و حتی عدم حضور زنان در برخی عرصه ها و مشاغل می تواند به جامعه صدمه بزند.

تمرکز نظریه مبادله اجتماعی روی این است که در مقابل چیزی که داده می شود چه چیزی گرفته شده است و بر طبق این نظریه افراد از رفتارهای پرهزینه دوری می کنند و به دنبال موقعیت هایی هستند که پاداش زیاد در برابر هزینه کم داشته باشند (کوزر و لوزنبرگ، ۱۳۷۸: ۱۰۳). فرض اساسی این نظریه این است که افراد در انتخاب های خود منطقی بوده و درصدد به حداکثر رساندن سود خود از برقراری ارتباط با دیگران هستند. در این دیدگاه روابط بین زن و مرد هم یک نوع مبادله است در این پژوهش فرض اصلی این است که آیا آسیب های ناشی از نقش زنان در جامعه بر عملکرد خانواده تاثیری دارد؟ که بر اساس این رویکرد اگر سود و هزینه برای زوجین برابر نباشد منجر به احساس بی عدالتی و نابرابری در مبادله می گردد و در اینجا احساس زیان دیدگی به فرد دست می دهد که منجر به پایان یافتن رابطه زناشویی می شود (جلیلیان، ۱۳۸۸: ۴۵). حضور و نقش زنان، علی رغم پیامدهای مثبتی که دارد؛ دارای آسیب ها و خطراتی است که متوجه خود زنان و خانواده می شود.

مرتون^۱ رهیافت تحلیلی بسیار پیشرفته ای درباره ساختار اجتماعی دارد و این پیرامون مفاهیم کلیدی مجموعه پایگاه ها و مجموعه نقش ها سازمان یافته است. وی پیشنهاد می کند که از نظر تحلیلی، ثمر بخش تر آن است که هر پایگاه را در برگیرنده تعدادی از نقش ها تصور کنیم که در ارتباط با انواعی از مکمل های آن پایگاه مشترکا ایفا می گردند که کلاً به آن ها مجموعه نقش ها گفته می شود. بر این اساس مرتون مجموعه نقشی را چنین تعریف می کند: آن مکمل روابط نقشی که افراد به وسیله اشغال یک پایگاه اجتماعی خاص دارا هستند. برای مثال پایگاه واحد دانشجوی پزشکی شامل نقش شاگرد در ارتباط با استاد است و نیز شامل مجموعه ای از سایر نقش ها است که اشغال کننده آن پایگاه را با شاگردان دیگر، پزشک ها، مددکاران اجتماعی، تکنسین های پزشکی و دیگران در ارتباط قرار می دهد. مرتون به منابع ساختاری عدم ثبات در نقش - مجموعه ها و سازوکارهای اجتماعی برای برقراری ارتباط بین نقش ها و تبیین آن ها در یک مجموعه نقش ها اشاره می کند (گروتر ۱۳۷۸: ۱۲۸).

تعدادی از ساز و کارهای اجتماعی که به ارتباط و تبیین نقش - مجموعه ها کمک می کند عبارتند از:

- درجات مختلف شدت درگیری در نقش در بین افراد مجموعه نقش (برخی از نقش - روابط مرکزی هستند و برخی اقماری)؛

- تفاوت قدرت در میان اشخاص درگیر در مجموعه نقش؛

- روپوش دار کردن فعالیت های مربوط به نقش توسط اعضای مجموعه نقش از قابل مشاهده بودن

^۱. Merton

- تقاضاهای متعارض اعضاء یک مجموعه نقش از دارندگان یک پایگاه اجتماعی و قابل تشخیص بودن آنها توسط آن اعضا (این سازوکار باعث می شود ناآگاهی جمعی، یعنی ناآگاهی نسبت به ارزش‌های مشترک و میزان آن کاهش یابد یا جبران شود)؛

- حمایت اجتماعی توسط دیگران در پایگاه‌های اجتماعی مشابه و همین‌طور در مشکلات مشابه برای مواجهه و غلبه بر یک مجموعه نقش ناهماهنگ؛

- کاستن از مجموعه نقش‌ها (با قطع روابط نقشی خاص) (گروتر، ۱۳۷۸: ۱۲۹-۱۳۰).

مطابق نظر مرتون تعارض نقش‌ها اساساً ریشه در ساختار اجتماعی دارد. او ویژگی اصلی ساختار اجتماعی جامعه را در این خصوصیت می‌بیند که هر موقعیت اجتماعی نه با یک نقش واحد، بلکه با سلسله‌ای از نقش‌های به هم پیوسته که لازم و ملزوم یکدیگرند شناخته می‌شود. بدین روی، هرگاه شخصی موقعیتی را اشغال کند نه با یک انتظار واحد، بلکه همزمان با انتظارات متعدد روبه‌روست و غالباً برای افراد دشوار است که بتوانند به طور همزمان، جوابگوی الزامات متعدد باشند (روش بلاو- اسپنله، ۱۳۷۲: ۳۷۲).

سازوکارهای اجتماعی مشخص‌کننده مجموعه‌های نقشی در نظریه مرتون عبارتند از:

۱. **اهمیت نسبی پایگاه‌های مختلف:** نخستین نمونه این سازوکارها که از شرایط بسیار معمول جامعه‌شناختی ناشی می‌شود این است که ساختارهای اجتماعی برخی از پایگاه‌ها را به وجود می‌آورد که از پایگاه‌های دیگر مهم‌ترند. مثلاً در جامعه آمریکایی، تکالیف شغلی و خانوادگی ارجحیت بیش‌تری نسبت به عضویت در مجامع اختیاری دارد (باربر، ۱۹۵۰: ۴۸۶). در نتیجه، یک ارتباط نقشی ویژه که برای برخی حالت جانبی و فرعی دارد، ممکن است برای دیگران اصلی و مهم باشد. زمانی که پایگاه فرد برای او اهمیت اساسی دارد، ممکن است بتواند با این شرایط در برابر مقتضیات هم‌نوابی با انتظارات متفاوت دیگرانی که در مجموعه نقشی او عضویت دارند بهتر مقاومت کند. حداقل، برای برخی از این دیگران این ارتباط فقط اهمیت جانبی دارد. منظور این نیست که افراد در برابر خواسته‌هایی که گاهی با رفتاری‌های حرفه‌ای آنها آمیخته است آسیب پذیر نیستند بلکه فقط منظور این است که وقتی اعضای بانفوذ مجموعه نقشی آنها توجه کمی به این ارتباط ویژه دارند، آنها کمتر آسیب پذیرند. هنگامی که دست اندرکاران مجموعه نقشی به یک اندازه به این ارتباط توجه داشته باشند، وضعیت فرد بیش از مواقع دیگر آسیب‌پذیر خواهد شد. این وضعیت به دارندگان همه پایگاه‌ها تعلق دارد: برخورد با انتظارات گوناگون آنها در مجموعه نقشی از طریق واقعیت بنیادی ساختاری تعدیل می‌شود. تفاوت‌های پیچیده شبکه ارتباطی بین افراد، مجموعه نقشی را هم در برمی‌گیرد (کوزر و روزنبرگ، ۱۳۷۸: ۳۱۴).

۲. **موازنه قدرت:** دومین سازوکار بالقوه‌ای که در ثبات مجموعه نقشی تأثیر دارد چگونگی توزیع قدرت و اقتدار است. در اینجا منظور از قدرت، توانایی مشهود و قابل پیش‌بینی است که کسی بتواند اراده خود را در کنشی اجتماعی بر اراده دیگری، حتی با وجود مخالفت کسانی که در آن کنش شرکت دارند تحمیل کند. در اثر قشریندی اجتماعی، اعضای یک مجموعه نقشی در شکل دادن رفتار دارندگان پایگاه، قدرت یکسانی ندارند. این وضعیت فقط در شرایطی روی می‌دهد که یک عضو مجموعه نقشی قدرت انحصاری در آن وضعیت داشته و بر دیگران هم مسلط باشد. حالت ویژه‌ای که چندان هم نادر نیست این که در صورت ناممکن بودن، نوعی ائتلاف قدرت در بین بعضی اعضای مجموعه نقشی به وجود می‌آید و دارندگان پایگاه را قادر می‌سازد که راه خود را پیش ببرند. الگوی شناخته شده تعادل قدرت محدود به حوزه تعاریف قراردادی سیاسی نمی‌شود. می‌توان مواردی کلی و نه چندان زیاد را در مجموعه‌های نقشی پیدا کرد. در وضعیتی که قدرتهای متضاد در مجموعه نقشی دارنده پایگاه، یکدیگر را خنثی می‌کنند، او آزادی نسبی دارد که در وهله اول قصد خود را پیش ببرد.

پس، حتی در ساختارهای بالقوه بی‌ثباتی که در آن اعضای مجموعه نقشی در برابر آن چه دارنده پایگاه می‌خواهد انجام دهد، انتظارات متضادی دارند، دارنده پایگاه کاملاً زیر سلطه قدرتمندترین عضو مجموعه قرار نمی‌گیرد (مرتون، ۱۹۵۷). به علاوه، تغییرات ساختاری اشتغال در ساختار نقشی که به آن اشاره شد، می‌تواند در تقویت قدرت نسبی دارنده پایگاه مؤثر باشد. زیرا در جایی که اعضای قدرتمند مجموعه نقشی شخص توجه چندانی به این رابطه ویژه ندارند، انگیزه کمتری برای اعمال کامل قدرت بالقوه‌شان خواهند داشت. در محدوده تفاوت‌های گوناگون فعالیت‌ها دارنده پایگاه آزاد است هر کاری که می‌خواهد انجام دهد. چنانچه گفته شد منظور این نیست که دارنده پایگاهی که مواجه با انتظارات متضاد در بین اعضای مجموعه نقشی خویش است در واقع از کنترل آن‌ها در امان است. البته قدرت و ساختار اقتدار مجموعه‌های نقشی اغلب به گونه‌ای است که اگر این ساختار متضاد قدرت حکم فرما نباشد، دارنده پایگاه خودمختاری زیادی به دست می‌آورد. حال اگر دو عامل قدرت و اهمیت نسبی پایگاه را با هم ترکیب کنیم در می‌یابیم که حتی در صورت وجود انحصار قدرت در دست اشخاصی که در مقایسه با سایر اعضای مجموعه نقشی از قدرت فائق و برتر برخوردارند. چنانچه این اشخاص به انتظارات اشغال‌کننده پایگاه اهمیت کمتر و فرعی‌تری بدهند، به همان اندازه نیز انگیزه کمتری خواهند داشت تا از حداکثر قدرت بالقوه خود برای وادار کردن اشغال‌کننده پایگاه به اجابت انتظاراتشان استفاده کنند. بنابراین در این حالت نیز اشغال‌کننده پایگاه آزاد خواهد بود تا مطابق انتظارات خود رفتار کند (رستگار خالد، ۱۳۸۵: ۴۷-۴۸).

۳. **پنهان‌سازی فعالیت‌های نقشی از دید اعضای مجموعه نقشی:** افراد با همه کسانی که در مجموعه‌های نقشی آن‌ها هستند کنش متقابل پیوسته ندارند. این واقعیت اتفاقی نیست و چون شناخته شده است، نادیده گرفته می‌شود اما جزء لاینفک عملکرد ساختار اجتماعی است (کوزر و روزنبرگ، ۱۳۷۸: ۳۱۵). کنش متقابل با هر عضو مجموعه نقشی، به تناوب در موارد گوناگونی صورت می‌گیرد. این واقعیت بنیادی زمینه رفتار نقشی را فراهم می‌کند که هر آینه در برابر انتظارات برخی از افراد که در مجموعه نقشی شرکت دارند، بدون فشار بیش از اندازه آن رفتار به پیش می‌برد. زیرا چنانچه پیش از این مشروح‌تر گفته شده، کنترل اجتماعی مؤثر، مستلزم ترتیبات اجتماعی مفروضی است برای مشاهده پذیری رفتار (مرتون، ۱۹۵۷). اصلاح مشاهده پذیری از زیمبل وام گرفته شده و کاربرد گسترش یافته آن حوزه‌ای است که در آن هنجارهای اجتماعی و اعمال نقشی بتواند برای همه اعضای ساختار اجتماعی شناخته شده باشد. ساختار اجتماعی هر اندازه که بتواند فعالیت‌های فرد را از شناسایی اعضای دیگر مجموعه نقشی پنهان کند، فرد کمتر در معرض فشارهای متعارض قرار می‌گیرد و تأکید می‌شود که برای این‌گونه پنهان‌کاری‌ها هم باید ترتیبات اجتماعی ساختاری وجود داشته باشد و آن هم طوری نیست که این یا آن شخص اتفاقی آن را از دید دیگران پنهان کند. واقعیت ساختاری این است که پایگاه‌های اجتماعی به تناسب میزانی که رفتار اعضای خود را طبق قاعده از مشاهده‌پذیری دیگر اعضای مجموعه نقشی پنهان می‌کند با یکدیگر متفاوتند. در واقع پنهان‌کاری تنها یک تمایل شخصی نیست؛ گرچه ممکن است گاهی چنین باشد، این موضوع یکی از ضرورت‌های نظام‌های اجتماعی است که باید تحقق یابد (کوزر و روزنبرگ، ۱۳۷۸: ۳۱۶).

۴. **مشاهده‌پذیری ساخت‌های متضاد اعضای یک مجموعه نقشی:** مادامی که اعضای مجموعه نقشی ندانند که دارندگان پایگاهی در تضاد با تقاضاهای آن‌ها هستند، بیش‌تر ممکن است هر عضو برای هدف خود پافشاری کند. پس این الگویی است که در آن عده زیادی در برابر یک عضو قرار دارند اما هنگامی که روشن شود که تقاضاهای برخی از اعضا در تعارض کامل با تقاضاهای دیگران است، وظیفه اعضای مجموعه نقشی و دارنده پایگاه است این تعارض را از طریق مبارزه برای قبضه کردن قدرت یا از طریق مصالحه حل کنند. در چنین شرایطی، دارنده پایگاهی که با تقاضاهای متناقض روبه روست، نقش

شخص ثالث (یا بیش از آن) را ایفا می‌کند، یعنی شخص سومی که از ستیزه دیگران بهره می‌جوید. او در حالی که در کانون ستیز دیگران قرار دارد، به صورت تماشاگری می‌شود که کارکردش عمده کردن تقاضاهای متناقضی است که از سوی دیگر اعضای مجموعه نقشی به وجود آمده است. این موضوع نه برای او بلکه برای دیگران مسئله‌ای می‌شود که باید تقاضاهای متناقض آنان حل شود (مرتون، 1957).

۵. **حمایت اجتماعی متقابل بین دارندگان پایگاه:** دارندگان پایگاه اجتماعی هر اندازه باور ضد و نقیض داشته باشد، باز هم تنها نیست. این حقیقت مسلم که او در یک موقعیت اجتماعی جای دارد به این معنی است که دیگرانی هم وجود دارند که در شرایط کمابیش یکسانی با او هستند (کوزر و روزنبرگ، ۱۳۷۸: ۳۱۷). از این جهت، تجربه بالقوه و بالفعل روبرو شدن با ستیز انتظارها در بین اعضای مجموعه نقشی برای دارندگان آن پایگاه بسیار عادی است. بنابراین، شخص معینی که در معرض این ستیزه‌هاست نیازی ندارد که با آن‌ها به صورت مسائل خصوصی روبرو شود و با راه و رسم کاملاً خصوصی کنار بیاید. این واقعیت شناخته شده و بنیادی ساختار اجتماعی، برای آن‌هایی که در پایگاه یکسانی هستند و مجامع واسط بین فرد و جامعه وسیع‌تر را در نظام اجتماعی تکثرگرای به وجود می‌آورند امری اساسی است. این سازمان‌ها به مسائلی پاسخ ساختاری می‌دهند که در روال سازگاری با تقاضاهای متضاد (بالقوه و بالفعل) افرادی پیش می‌آید که در مجموعه‌های نقشی پایگاه‌ها قرار دارند. این سازمان‌ها به هر منظوری که ایجاد شده باشد، تشکلهای اجتماعی را به وجود می‌آورد که در برابر قدرت مجموعه نقشی پاسخگو باشد؛ این سازمان‌ها فقط پاسخگوی تقاضاهای آن مجموعه نیستند بلکه در شکل‌گیری آن‌ها نیز تأثیر دارند. چنین سازمان‌هایی - که جزء شناخته شده سیمای اجتماعی جوامع تفکیک شده‌اند - نظام‌های هنجاری‌ای را به وجود می‌آورد که انتظارهای متناقض را پیش‌بینی و به این ترتیب، آن‌ها را تعدیل می‌کند. آن‌ها حمایت اجتماعی برای افرادی فراهم می‌کنند که در پایگاه تحت فشار هستند. این سازمان‌ها نیازهای سازگاری فی‌البداهه شخصی با انواع الگویی انتظارهای متناقض را به حداقل می‌رساند. به وجود آورنده قوانینی است که پیشاپیش معین می‌کند که رفتار حمایت شده دارندگان پایگاه کدام است، هم‌چنین این کارکرد اجتماعی را هم دارد، در مواردی که دارندگان پایگاه به دلیل جدایی از یکدیگر در برابر فشارهای مجموعه نقشی خود آسیب پذیرند، این کارکرد مهم‌ترین عامل در شرایط ساختاری است (رستگارخالد، ۱۳۸۵: ۵۰).

۶. **محدود کردن مجموعه نقشی:** بدیهی است شیوه‌های محدودی درباره سازگاری با خواسته‌های متناقض مجموعه نقشی وجود دارد. روابط نقشی از هم گسیخته می‌شود و زمینه برای توافق گسترده‌تر انتظارهای نقشی در بین کسانی فراهم می‌شود که در مجموعه می‌مانند. اما این شیوه سازگاری از طریق گسیختگی در مجموعه نقشی فقط در شرایط ویژه‌ای ممکن است. فقط در شرایطی مفید است که برای دارندگان پایگاه میسر باشد که بدون حمایت کسانی که با آن‌ها قطع رابطه کرده‌اند، نقش‌های دیگر خود را ایفا کنند. تصور می‌شود ساختار اجتماعی زمینه این اختیار را فراهم می‌کند. به طور کلی این اختیار معدود و محدود است، زیرا ترکیب مجموعه نقشی معمولاً موضوع انتخاب فرد نیست، بلکه عنصری از سازمان اجتماعی است که پایگاه در آن جای گرفته است. معمولاً فرد می‌آید و می‌رود و ساختار اجتماعی باقی می‌ماند (کوزر و روزنبرگ، ۱۳۷۸: ۳۱۸).

نظریه فشار نقش ویلیام گود

به نظر ویلیام گود آساختارهای جامعه از نقش‌ها و روابط نقشی تشکیل می‌شوند و آن‌ها نیز به نوبه خود از مبادله‌های نقشی تشکیل شده‌اند (مارکز، ۱۹۷۹: ۳۲). چنین برداشتی از ساختار اجتماعی این اجازه را به وی می‌دهد که نظم اجتماعی را صرفاً محصول تعهد هنجاری و انسجام میان هنجارهای مورد اعتقاد افراد نبیند، بلکه آن را ناشی از تصمیم‌گیری فرد در جریان داد و ستدهای نقشی می‌داند که فرد برای تعدیل و کاهش تقاضا و فشارهای نظام نقش کلی خود به کار می‌برد. بدین ترتیب از آن‌جا که گود هم‌نمایی افراد با رهنمودهای هنجاری را تنها کارکرد تعهد آن‌ها به ارزش‌های اجتماعی می‌شناسد و در نظر او تعهد ارزشی می‌تواند فاقد سازگاری یا سازگاری می‌تواند فاقد تعهد ارزشی باشد. بسیار محتمل است که گاه ارزش‌ها، آرمان‌ها و الزامات نقش هر یک از افراد در تضاد با یکدیگر قرار گیرد و شالوده نظم اجتماعی به مخاطره افتد (گود، ۱۹۶۰: ۴۹۴). به‌طور کلی گود، فشار نقش در یک جامعه پیچیده را به این شرح شناسایی می‌کند: اولاً نقش‌ها در زمان‌ها و مکان‌های خاص مورد استفاده قرار می‌گیرند، ثانیاً افراد در بسیاری از روابط نقشی مختلف شرکت می‌جویند که تعهدات متفاوت و حتی متناقضی به آن‌ها اعمال می‌کنند که ممکن است تضادهای زمانی، مکانی و انرژی را ایجاد کند، ثالثاً هر رابطه نقشی، اقدامات یا پاسخ‌های متعددی را لازم دارد که احتمالاً هنجارهای متفاوت و نه کلاً متناقضی را برای انتظارات رفتاری مختلف از نقش واحد تعریف خواهد کرد، رابعاً بسیاری از روابط نقش در «مجموعه‌های نقشی» شکل می‌گیرند که فرد به واسطه آن در تعدادی از روابط نقش با افراد دیگر درگیر می‌شود، بدین ترتیب احتمال می‌رود که فرد با حالات تعارض آمیز الزامات نقش مواجه گردد. اگر او به طور کامل و مناسب فقط با یک جهت انطباق یابد، این کار از جهت دیگر دشوار خواهد بود، حتی اگر احساس تنهایی نماید و بخواهد در روابط یک نقش دیگر درگیر شود، احتمال می‌رود که نتواند همه تعهدی را که قبلاً داشته است نشان دهد. او نمی‌تواند همه انتظارات افرادی را که بخشی از شبکه کلی نقش او هستند، برآورده سازد. بنابراین فشار نقش و وجود مشکل در انجام انتظارات نقشی معین، امر بهنجار است (گود، ۱۹۶۰: ۴۸۵).

نقش جنسیتی عبارت است از «انتظارات غالب در یک جامعه در باره فعالیت‌ها و رفتارهایی که مردان و زنان می‌توانند یا نمی‌توانند در آن‌ها درگیر شوند» (کامی، ۱۹۸۹: ۳۲۵). همه جوامع از اعضای خود درباره رفتار، نگرش‌ها و ارزش‌ها انتظاراتی دارند. انتظارات از تفاوت‌های جنسیتی باعث می‌شود که افراد، بر حسب جنسیت خود (مرد یا زن بودن)، نقش‌هایی را ایفا کنند که به آن نقش جنسیتی گفته می‌شود.

نقش‌های جنسیتی با شکل‌گیری کلیشه‌های جنسیتی و تحول هویت جنسیتی ارتباط دارد. کلیشه‌ها یا تصورات قالبی جنسیتی، اعتقادات و باورهای فرهنگی جامعه را درباره آنچه باید نقش‌های جنسیتی باشند منعکس می‌کنند. این تصورات از نهادهایی چون خانواده و مدرسه آغاز می‌شود و در محیط‌های کاری و جمع دوستان، به تدریج از کودکی تا بزرگسالی، به افراد منتقل می‌شوند. افراد در کنش متقابل با محیط‌های اجتماعی درکی از نقش‌های جنسیتی خود به دست می‌آورند که این درک بخش مهمی از ادراک فرد از خود را تشکیل می‌دهد (ظهره وند، ۱۳۸۳: ۱۱۸) شامل آن چیزی است که فرد برای شناساندن خود به عنوان یک پسر(مرد) یا دختر (زن) میگوید یا انجام می‌دهد. بنابراین، هرچند که عوامل زیستی در شکل‌گیری نقش جنسیتی تأثیر دارند، عامل عمده در ترکیب نقش مناسب با جنس، یادگیری عوامل محیطی است. در تعریف کلی، باورهای جنسیتی کلیشه‌ای دو نوع باور جنسیتی زنانه و مردانه را شامل می‌شوند. بر اساس این باورهای فرهنگی، برخی

². William Good

صفات، ویژگی‌ها و رفتارها به صورت سنتی برای زنان و مردان مطلوب و متناسب شناخته می‌شود. تغییر باورهای سنتی مربوط به نقش‌های جنسیتی زن و مرد باعث شد که زنان به ویژه در کشورهای غربی به تغییر دادن نقش‌های جنسیتی سنتی خود اقدام کنند (گیدنز، ۱۳۷۸: ۱۴۵).

یکی از ویژگی‌های مدرنیته، فردگرایی است که ریشه در فلسفه روشنگری دارد. گیدنز هویت فردی و محقق ساختن خویشتن با استفاده از امکانات ساختاری جامعه مدرن را از جمله پیامدهای کیفیت بازتابندگی مدرنیته می‌داند. مدرنیته هم زنان و هم مردان را تحت تأثیر قرارداده‌است، اما از لحاظ تاریخی تجربه فردیت زنانه و مردانه تفاوتی چشمگیر دارند. زمانی که تقسیم کارخانگی بر اثر گسترش کارمزدی و اشتغال در اجتماع دستخوش تغییر شد، نخست مردان بودند که به هویت شخصی دست یافتند. زنان به مثابه همسر، مادر و کدبانو نقش در هم تنیده و مکمل مرد را ادامه دادند، اما مردان، علاوه بر نقش شوهر و پدر، به عنوان فردی شاغل و شهروندی آزاد فردیت یافتند. زنانی که به بازار اشتغال وارد شدند توانستند هویتی غیر از هویت خانوادگی به دست آورند. این فردیت با استقلال مالی، خودآگاهی و کمرنگ کردن تلقی سنتی از زنان همراه شد و از اینرو رشد فردگرایی در زنان به چالش با نقش مردان منجر شد. تفکیک فضای عمومی و خصوصی و نقش‌های جنسیتی و انتظارات فرهنگی نقش در این فضاها مستلزم نقش تبعی و غیرمستقل زنان است. به عبارت دیگر، زنان به منظور استقلال و تأمین حقوق خود، خواستار مداخله اجتماع در حریم خصوصی منع خشونت در خانواده، تقسیم کار عادلانه در خانه و مراقبت از فرزند، مزدی کردن کار خانگی و ... شدند (درویش پور، ۱۳۷۶: ۲۵).

در ساختار نهادهای اجتماعی، به ویژه در خانواده و نهادهای شغلی و آموزشی، توزیع نقش‌ها و منزلت‌ها مبتنی بر رده بندی‌ها و تقسیم کار جنسیتی است. در جوامع سنتی، نقش‌های زنان عمدتاً محدود به خانواده بوده و معمولاً درونی شده و محور اصلی هویت آنها را تشکیل می‌دهد. آنها تفاوت‌های جنسیتی و هویت‌های فرودست را می‌پذیرند و در مقابل آن کمتر مقاومت می‌کنند. اما در جوامع مدرن، بویژه در شهرهای بزرگ، در پی تحولات ساختاری و ضرورت‌های اقتصادی، زنان مشارکت بیشتری در عرصه‌های عمومی دارند و در نتیجه تعلقات و روابط گروهی آنها وسیع تر و منابع هویت سازی آنها متعدد و متکثر می‌شود و به منابع فرهنگی ارزش‌ها و نگرش‌ها (و منابع مادی) درآمد، دارایی و استقلال مادی بیشتری دست می‌یابند. از اینرو، هم درباره هویت شخصی خود و هم درباره هویت‌های اجتماعی سنتی و مدرن تأمل می‌کنند و گروه‌هایی از آنان به مقاومت فعالانه در برابر هویت‌های تحمیلی و ساختن هویت‌های شخصی و اجتماعی به دست خویشتن اقدام می‌کنند (ساروخانی، ۱۳۹۲: ۷۵). به دلیل این که دیدگاه‌های سنتی درباره نقش‌های جنسیتی از موقعیت قدرت مردان در خانه حمایت می‌کند و اینکه نقش‌های مردان به اندازه نقش‌های زنان تغییر نکرده، انتظار می‌رود که مردان تا حدی نگرش‌های سنتی درباره مرد و زن را حفظ کنند و از آنجا که زنان مایل اند قدرت بیشتری در خانه به دست آورند، انتظار می‌رود دیدگاه آزادانه تری از خود نشان دهند. اگر زنی که به تساوی باورهای نقش معتقد است با مردی سنتی ازدواج کند، تبعض آزادی را تجربه خواهد کرد و این باعث تعارض زناشویی می‌شود. اما زنی که به باورهای نقش جنسیتی سنتی بیشتر از همسرش پایبند است، احتمالاً در روابط خود با او احساس آرامش بیشتری دارد و تعارض زناشویی کمتری را تجربه می‌کند، به همین خاطر ثبات خانوادگی بیشتری خواهد داشت. به طور کلی تعارض‌هایی که از فعال شدن بعضی باورهای نقش جنسیتی ایجاد و حفظ می‌شوند، موجب منفی‌گرایی و به تبع آن قهر و به بی‌ثباتی خانوادگی می‌انجامد (گرچی، ۱۳۸۳).

نتیجه گیری

کلیت نقش زنان در جنبش‌های تغییر یافته، اهمال و حرکت‌های مدنی آشتی جویانه می باشد. مفتوح کردن خواسته های زنان، جنبش‌های آنان را به حداقل می رساند. و این نشان از هزیمت نیست. بلکه حاکی از مردم سالاریست، مقصود آن تامین عدالت اجتماعی است. و زیربنای آن هم با در نظر گرفتن شایستگی ها و تسهیم دادگرانه منابع می باشد. زیرا هر فرد با توجه به پیشرفت گیتی، خواسته هایش را در این زمان امروزسانی می کند، تا بهتر بتواند خود واقعیش را در اجتماع نشان دهد. آماج ملی گرایی زنان جهان، ترقی بخشیدن منافع توده است، تا قوم های مختلف بتوانند در جامعه امن و بدون ستیز، ساکن باشند. برخی اندیشمندان و صاحب نظران اجتماعی و دینی، نقش زن، را محدود به نقش مادری و همسری می دانند و معتقدند که زنان حق حضور در اجتماع و انجام مسئولیت های دیگر را ندارند. در مقابل عده ای دیگر از صاحب نظران معتقدند که زنان علاوه بر نقش مادری و همسری، توانایی و صلاحیت انجام سایر نقش های اجتماعی را نیز دارند (ربیع نتاج؛ روح الله زاده اندواری، ۱۳۸۹: ۱۴۵). از نظر پارسونز، زنان برای مراقبت کردن از دیگران، مادری کردن و ایفای نقش عاطفی قابلیت بیشتری دارند او معتقد است که زنان کاملاً عملگرا و فاقد توان جسمانی برای انجام بسیاری از کارها هستند. او تقسیم جنسی کار در خانواده؛ رضایت اعضا، کارآمدی و ثبات نهاد خانواده را تامین می کند (گارت، ۱۳۸۰: ۴۶). پارسونز معتقد است که نقش های سنتی در جوامع صنعتی نیز دارای کارکرد است و نقش زن و مرد تفکیک شده است و نقش کلیدی برعهده مرد است و به روابط خانواده با دنیای خارج معطوف است و نقش نمایشی بر عهده زن می باشد و به روابط درونی خانواده مربوط است (پارسونز، ۱۹۹۵: ۴۵) و به بیان دیگر مرد کارکرد ابزاری و زن کارکرد عاطفی و احساسی را ایفا می کند (کینگ، ۱۹۶۹: ۵۱) و او معتقد است برای آنکه خانواده بتواند کارکرد موثری داشته باشد باید نوعی تقسیم کار جنسی در آن برقرار باشد و این تقسیم نقش باعث حفظ و وحدت خانوادگی می شود. و در نتیجه اگر کارکردهای زن و مرد در خانواده شبیه هم شود، رقابت میان آنان زندگی خانوادگی را مختل خواهد کرد و نقش خانواده از نظر استواری اجتماعی تضعیف می شود (ریترز، ۱۳۷۴: ۴۶۷).

اینگلهارت، به دنبال فهم چگونگی و چرایی تغییر و تحولات فرهنگی و ارزش ها و نگرش های جوامع بیان می کند تغییرات تکنولوژیک و اقتصادی و میراث فرهنگی، ارزشی و اجتماعی جوامع بر تغییرات ارزشی و نگرشی تاثیر دارد و ادعا می کند که تغییرات محیطی و کلان در سطح جامعه به دگرگونی ها در سطح فردی می انجامد او به مسئله دینداری بر امنیت انسانی و همچنین به رابطه بین توسعه یافتگی و دینداری می پردازد. او به مسئله نوسازی توجه می کند و معتقد است که شرایط زندگی مردم را عوض می کند و از آسیب پذیری شان می کاهد و منظورش از مدرنیزاسیون این است که صنعتی شدن، نتایج اجتماعی- فرهنگی را به همراه دارد که موجب تغییرات زیادی در میزان تحصیلات و تغییر نقش های جنسیتی و در نتیجه تحولات خانوادگی می گردد.

امروزه کسی نمی تواند نقش و حضور زنان را در جامعه انکار کند؛ چرا که زنان نیمی از پیکره اجتماع را تشکیل داده و نقش او را در رشد و تعالی انسان و جامعه انسانی را نمی توان نادیده گرفت و حتی عدم حضور زنان در برخی عرصه ها و مشاغل می تواند به جامعه صدمه بزند.

تمرکز نظریه مبادله اجتماعی روی این است که در مقابل چیزی که داده می شود چه چیزی گرفته شده است و بر طبق این نظریه افراد از رفتارهای پرهزینه دوری می کنند و به دنبال موقعیت هایی هستند که پاداش زیاد در برابر هزینه کم داشته باشند (کوزر و لوزنبرگ، ۱۳۷۸: ۱۰۳). فرض اساسی این نظریه این است که افراد در انتخاب های خود منطقی بوده و درصدد

به حداکثر رساندن سود خود از برقراری ارتباط با دیگران هستند. در این دیدگاه روابط بین زن و مرد هم یک نوع مبادله است در این پژوهش فرض اصلی این است که آیا آسیب های ناشی از نقش زنان در جامعه بر عملکرد خانواده تأثیری دارد؟ که بر اساس این رویکرد اگر سود و هزینه برای زوجین برابر نباشد منجر به احساس بی عدالتی و نابرابری در مبادله می گردد و در اینجا احساس زیان دیدگی به فرد دست می دهد که منجر به پایان یافتن رابطه زناشویی می شود (جلیلیان، ۱۳۸۸: ۴۵). حضور و نقش زنان، علی رغم پیامدهای مثبتی که دارد؛ دارای آسیب ها و خطراتی است که متوجه خود زنان و خانواده می شود. بنابراین با توجه به انواع آسیب هایی که زنان متحمل می شوند پیامدهایی بر عملکرد خانواده ها دارد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم
۲. آبوت، پاملا، کلر، والاس (۱۳۷۶)، **درآمدی بر جامعه‌شناسی نگرش‌های فمینیستی**، مریم خراسانی و حمید احمدی، تهران: نشر دنیای مادر.
۳. آبوت، پاملا، کلر، والاس (۱۳۸۰)، **جامعه‌شناسی زنان** (ترجمه منیژه نجم عراقی)، چاپ اول، تهران: نشرنی.
۴. ادیبی، حسین (۱۳۵۴). **جامعه‌شناسی طبقات اجتماعی**، تهران: دانشکده علوم اجتماعی و تعاون.
۵. آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۳). **نظریه جامعه‌شناسی**، تهران: نشر سروش.
۶. ازکیا، مصطفی (۱۳۷۷)، **جامعه‌شناسی توسعه**، تهران: موسسه نشر کلمه.
۷. اسپنله، باری؛ روش بلا، بلا (۱۳۷۲). **مفهوم نقش در روانشناسی اجتماعی**، (ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم)، مشهد: آستان قدس رضوی.
۸. آستین افشانی، پروانه (۱۳۸۰). «بررسی روند تحولات سن ازدواج و عوامل اجتماعی-جمعیتی موثر بر آن طی سالهای ۷۷-۱۳۵۵»، **پایان نامه کارشناسی ارشد**، دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی.
۹. اسمیت، فیلیپ (۱۳۸۳). **درآمدی بر نظریه فرهنگی**، (ترجمه حسن پویان)، تهران: دفتر نشر پژوهش های فرهنگی.
۱۰. اسکیدمور، ویلیام (۱۳۷۲). **تفکر نظری در جامعه‌شناسی**، (محمد حاضری)، تهران: نشرسفیر.
۱۱. اعزازی، شهلا (۱۳۸۷)، **جامعه‌شناسی خانواده: با تأکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر**، چاپ دوم، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
۱۲. افشانی، سیدعلیرضا (۱۳۸۵). «تبیین جامعه‌شناختی گرایش به خرافات در ایران». پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه اصفهان: اصفهان.
۱۳. امینی یخدانی، مریم (۱۳۸۸). «نقش اشتغال در سلامت زنان سرپرست خانوار»، **مجموعه مقالات در بین همایش توانمندی زنان و توان افزایی زنان سرپرست خانوار**، اداره کل امور زنان، شهرداری تهران: ۴۰-۱۷.
۱۴. ایمان، محمد تقی؛ اسکافی، مریم (۱۳۸۰). «عوامل موثر بر نگرش افراد متأهل نسبت به همسان همسری مضاعه موری شهر شیراز»، **فصلنامه جمعیت**، شماره ۳۸-۳۷: ۴۸-۲۴.

۱۵. اینگلهارت، رونالد (۱۳۸۳). **تحول فرهنگی در جوامع پیشرفته صنعتی**، (ترجمه مریم وتر)، تهران: انتشارات کویر.
۱۶. اینگلهارت، رونالد؛ أبرامسون، پل آر (۱۳۷۸). **امنیت اقتصادی و دگرگونی های ارزشی**، (ترجمه شهناز خانی)، نامه پژوهش، شماره ۱۵-۱۴.
۱۷. اینگلهارت، رونالد؛ نوریس، پیپا (۱۳۸۷). **مقدس و عرفی: دین و سیاست در جهان**، (ترجمه مریم وتر)، تهران: کویر.
۱۸. بابایی، فاطمه (۱۳۸۰). **تعدیل ساختاری و فقر و ناهنجاری های اجتماعی**، تهران: کویر.
۱۹. بات، الیزابت (۱۳۷۳). **نقش های زناشویی و شبکه اجتماعی در جامعه شناسی مدرن**، (ترجمه حسن پویان)، تهران: چاپخش.
۲۰. بامداد، شیدا (۱۳۷۵). «ساختار اشتغال زنان کشور و تغییرات آن در چهل سال گذشته و بررسی رابطه میزان های زنان با عوامل اجتماعی- اقتصادی در شهرستان های ایران»، دانشگاه تهران: دانشکده علوم اجتماعی.
۲۱. بدار، لوک؛ دزیل، ژوزه؛ لامرش، لوک (۱۳۸۰). **روان شناسی اجتماعی**، (ترجمه حمزه گنجی)، چاپ اول، تهران: نشر ساوالان.
۲۲. بدری منش، اعظم (۱۳۸۵). «تبیین جامعه شناختی نگرش زنان به خانه داری»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی کارشناسی ارشد رشته مطالعات زنان.
۲۳. برنشتاین، فیلیپ؛ برنشتاین، ماری (۱۳۸۰). **زناشویی درمانی**، (ترجمه پور عابدی)، تهران: رشد.
۲۴. بستان، حسین (۱۳۸۵). **اسلام و جامعه شناسی خانواده**، چاپ دوم، تهران: نشر حوزه و دانشگاه.
۲۵. بستان، حسین (۱۳۸۵). «بازنگری نظریه های نقش جنسیتی»، **پژوهش زنان**، دوره ۴، شماره ۱ و ۲.
۲۶. بهار، مهری، زارع، مریم (۱۳۸۸). «سنخ بندی مد در ایران؛ با تأکید بر نحوه پوشش زنان، زن در توسعه و ساست»، **پژوهش زنان**، دوره ۷، شماره ۳.
۲۷. بهنام، جمشید (۱۳۵۶). **ساخت های خانواده و خویشاوندی در ایران**، تهران: نشر خوارزمی.
۲۸. بیرو، آلن (۱۳۷۵). **فرهنگ علوم اجتماعی**، ترجمه باقر ساروخانی، تهران: انتشارات کیهان، چاپ سوم.
۲۹. بی نام. (۱۳۸۰/۶/۱۰). «زنان، مشکلات اشتغال و زوایای پنهان»، روزنامه خراسان.
۳۰. بی نام. (۱۳۸۱/۳/۳۱). «آیا زنان شاغل فشار عصبی بیش تری تحمل می کنند؟»، روزنامه حیات نو.
۳۱. پورطاهری، مهدی؛ پور وردی نجات، مینو (۱۳۸۸). «سنجش احساس تبعیض جنسیتی در بین زنان روستایی: مطالعه موردی استان گیلان»، **دانشنامه علوم اجتماعی**، شماره ۲.
۳۲. تاپیا، کلود (۱۳۷۹). **درآمدی بر روان شناسی اجتماعی**، (ترجمه مرتضی کتبی)، تهران: نشر نی.
۳۳. تامین، ملوین (۱۳۷۲). **جامعه شناسی قشر و نابرابری**، (ترجمه علی بابایی)، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۳۴. ترنر، جان اتان (۱۳۸۲). **ساخت نظریه های جامعه شناختی**، (ترجمه عبدالعلی لهسایی زاده)، چاپ دوم، شیراز: نوید.

۳۵. تکمیل همایون، ناصر (۱۳۵۴). «بررسی موقع و منزلت زن در تاریخ ایران»، فرهنگ و زندگی، شماره ۱۹ و ۲۰: ۶۵-۷.
۳۶. توسلی، غلامعباس (۱۳۸۲). «آیا می توان بین کار زن در خانه و کار بیرون آشتی برقرار کرد؟»، مطالعات زنان، شماره ۱: ۳-۲۶.
۳۷. توسلی، غلامعباس (۱۳۸۴). نظریه های جامعه شناسی، تهران: سمت.
۳۸. تیموتی، دالن (۱۳۸۸). جامعه شناسی مصرف (گردشگری و خرید)، (ترجمه علی اصغر سعیدی و مهدی حسین آبادی)، تهران: جامعه شناسان.
۳۹. جار اللهی، عذرا (۱۳۷۲). «تاریخچه اشتغال در ایران». فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۳ و ۲۴۹-۲۶۷: ۴.
۴۰. جاراللهی، عذرا (۱۳۷۴)، «اثر اشتغال زنان کارگر بر میزان مشارکت زوجین در امور خانواده»، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۷ و ۸.
۴۱. جلیلیان، زهرا (۱۳۸۸). «عوامل اجتماعی موثر بر در خواست طلاق در شهر تهران»، پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی: تهران.
۴۲. جمشیدی، فخری (۱۳۸۱). «ضرورت اجتماعی اشتغال زنان»، کار و جامعه، شماره ۴۶، تهران: ۴۷-۴۲.
۴۳. جواهری، فاطمه، سراجزاده، سید حسین، رحمانی، ریتا (۱۳۸۹) "تحلیل اثرات اشتغال زنان بر کیفیت زندگی آنان" پژوهش زنان، دوره ۸، شماره ۲، ۱۶۲-۱۴۳.
۴۴. چلبی، مسعود (۱۳۷۷). جامعه شناسی نظم: تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی، تهران: نشر نی.
۴۵. چنانی نسب، حسن (۱۳۹۱). «عوامل روانی اجتماعی مرتبط با استیگمای ادراک شده در بین بیماران با علائم HIV در شهر یزد»، پایان نامه کارشناسی ارشد، یزد: دانشگاه یزد.
۴۶. حجتی کرمانی (۱۳۸۲). «تجمع نقش ها بر زنان»، روزنامه شرق ۲۸ اسفند. شماره ۴۶۱: ۳.
۴۷. حسینا، احمد (۱۳۸۰)، راز آشکار؛ تحلیل روانی - اجتماعی شخصیت زن، تهران: موسسه فرهنگی انتشاراتی آیه.
۴۸. حشمت یغمایی، محمد تقی (۱۳۸۰). «دینداری نوجوانان و عوامل موثر بر آن». پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه شناسی، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
۴۹. حیدری، محمد (۱۳۸۸). «بررسی توزیع اجتماعی نگرش های سیاسی نوگرا و سنت گرا در شهر یزد»، پایان نامه کارشناسی ارشد، یزد: دانشگاه یزد.
۵۰. خلیل، مرجان (۱۳۷۸). «تضاد در خانواده و عوامل موثر بر آن»، پایان نامه کارشناسی ارشد پژوهش تهران: دانشگاه الزهرا.
۵۱. خواجهنوری، بیژن، پرنیان، لیلا، همت، صغری (۱۳۹۲)، «جهانی شدن فرهنگی و نگرش مردان به نقش زنان (مطالعه موردی مردان شهر شیراز)»، فصلنامه زن در فرهنگ و هنر (پژوهش زنان)، سال پنجم، شماره ۳.
۵۲. خیرالله پور، اکبر (۱۳۹۱). «بررسی عوامل اجتماعی موثر بر سلامت روانی با تاکید بر سرمایه اجتماعی: مطالعه دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی»، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران: شهید بهشتی.

۵۳. درویش پور، مهرداد(۱۳۷۶). «زن در برزخ سنت و تجدد»، قابل دستیابی در سایت WWW.sociologyofran.com.
۵۴. دواس، دی. ای (۱۳۷۶). **پیمایش در تحقیقات اجتماعی**، (ترجمه هوشنگ نایی)، تهران: نشر نی.
۵۵. دورکیم، امیل؛ (۱۳۸۱)، **تقسیم کار اجتماعی**، (ترجمه باقر پرهام)، تهران، نشر مرکز.
۵۶. رابرتسون، یان (۱۳۸۵). **درآمدی بر جامعه**، (ترجمه حسین بهروان)، تهران: به نشر.
۵۷. رستگارخالد، امیر(۱۳۸۴)، «گسترش نقش زنان در جهت حمایت‌های شغلی- خانوادگی»، **مجله جامعه‌شناسی ایران**، دوره ۶، شماره ۴.
۵۸. رستگار خالد، امیر(۱۳۸۵). «اشتغال زنان و ضرورت کنترل فشارهای ناشی از کار خانگی»، **ماهنامه علمی- پژوهشی دانشگاه شاهد**، سال ۱۳، دوره جدید، شماره ۱۹.
۵۹. رضایی دهنوی، صدیقه؛ نوری، ابوالقاسم؛ جعفری، محبوبه و فرامرزی، سالار (۱۳۸۸). «بررسی پدیده استیگما (داغ اجتماعی) در مادران دارای فرزند با نشانگان داون در شهر اصفهان: رویکردی روانی- اجتماعی»، **فصلنامه خانواده پژوهی**، سال پنجم، شماره ۱۹، چاپ هشتم: ۴۱۶-۴۰۱.

Role of Women in Changing Social Movements and Their Effective Outcomes

Seyedeh Fatemeh Mousavi

M.A., Department of Sociology, Garmsar Branch, Islamic Azad University, Garmsar, Iran.

Abstract

Women have a considerable role in the changing movements of society. Women not only protect individuals' security mentally and socially but also bring about knowledge and understanding for the future generation through their dynamic thinking. Through movements, women across the world seek to fight any unequal laws and find their real positions in society. They also seek to keep off an instrumental view from themselves to create useful efficiency and fight for justice. Women can be free in their education, profession, or clothing while maintaining their esteem. In this connection, men, like women, strive to help them go through social barriers. For this, modern movements replace yesterday's movements. Women's interaction with each other worldwide is a campaign that has taken shape in the world; a campaign that crosses all borders and seeks equal peace. For example, if a country forbids its women's education and members of it struggle for their acquisition of knowledge, there will be no doubt they will have a better tomorrow. Restoring women's legitimate rights won't create bipolarity in society, rather it removes conflict. Thus, women play a significant role in expanding society and its development.

Keywords: pathology, family, role conflict, women, women's role, social movements.
